

تمدن ایرانی - اسلامی؛

از افول تا احیا

www.ketab.ir

بسم الله الرحمن الرحيم
هست کلید در گنج حکیم

سرشناسه	:	بهمن، شعیب، ۱۳۶۰ -
عنوان و نام پدیدآور	:	تمدن ایرانی اسلامی: از افول تا احیاء/ شعیب بهمن
مشخصات نشر	:	تهران: تیسرا، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	:	۲۴۹ ص؛ نمودار.
فروست	:	دانشگاهی - ۳.
فروست	:	فرهنگ و اجتماع - ۱۴.
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۶۶۶۲-۲۵-۱ ریال؛ ۱۰۰۰۰۰
وضعیت فهرست‌نویسی	:	فیب
یادداشت	:	کتابنامه
موضوع	:	تمدن ایرانی.
موضوع	:	تمدن اسلامی.
موضوع	:	تمدن ایرانی - تأثیر اسلام.
ردیابی کنگره	:	۱۳۹۱ کتاب ۱۴۲/ DSR
ردیابی دیوبی	:	۹۵۵/۰۱
شماره کتابشناسی ملی	:	۳۰۲۶۰۸۳

تمدن ایرانی - اسلامی؛ از افول تا احیا

شعیب بهمن

زمستان ۱۳۹۱

۳۶

چاپ اول

شماره نشر



کارگاه ساغر مهر

اجرا

ترجیح علیزاده

طرح و اجرای جلد

لوتوس، نازنین، بدر، میترا، زر - نازک، سیاه، لمبیده

حروف استفاده شده

دفتره، شمره و کشیده

کتاب آ

لیتوگرافی متن و جلد

فرارنگ

چاپ متن و جلد

کیمیا

صحافی

مصطفی شریفی

ناظر فنی چاپ

با سپاس از یاری‌های شیرین احمدی، فریدون خرازی

شماره ۷۰۷، برج سمرقند، جنت‌آباد جنوبی، تهران

www.Teesa.ir

iTeesa@mail.com

انتشارات تِسا

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

تعداد ۱۰۰۰ نسخه

۹۷۸-۶۰۰-۶۶۶۲-۲۵-۱

شابک:

همه حقوق چاپ و نشر این اثر انحصاراً (طبق قرارداد) محفوظ است

این اثر تحت پوشش قانون حمایت از مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد

استفاده از مطالب با ذکر منبع بلاشکال است

مرکز پخش و فروش: پخش تِسا؛

تهران، میدان بهارستان، خیابان ظهیرالاسلام، کوی دیلمان، شماره ۳، واحد ۳. تلفن: ۳۳۹۹۲۴۷۰

فهرست

مقدمه	۹
-------	---

بخش اول: نظریه‌ها و مکتب‌های تمدن

فصل اول: مبانی و مفاهیم فرهنگ، تمدن و فلسفه تاریخ	۱۷
۱. بررسی مفهوم فرهنگ و تمدن	۱۸
فرهنگ و تمدن	۱۸
فرهنگ	۱۹
تمدن	۲۱
۲. فلسفه تاریخ و تمدن	۲۳

فصل دوم: بررسی نظریه‌های فرهنگ و تمدن	۲۷
۱. ابن خلدون؛ پایه گذار فلسفه تاریخ	۲۸
تاریخ و علم عمران	۲۸
عصیت	۳۲
نسبت دولت و تمدن	۳۵
چرخه تمدن	۳۷
۲. ویکو؛ چرخه دوری تمدن‌ها	۳۸
جهان فرهنگی انسان و جهان طبیعت	۳۹
نهادهای اجتماعی و تمدن سازی	۳۹
چرخه دوری تمدن‌ها	۴۱
۳. هردر؛ تاریخ گرایی	۴۲
تحول درونی تمدن	۴۲

۴۳	 تمایز فرهنگ و تمدن
۴۵	 ۴. هگل؛ نسبت دولت و تمدن
۴۵	 فلسفه دیالکتیکی هگل
۴۶	 فلسفه تاریخ؛ دولت و تمدن
۴۸	 ۵. اسوالد اشپنگلر؛ فصول تمدن‌ها
۴۹	 نگرش اشپنگلر به فرهنگ و تمدن
۵۰	 نظریه دوری تمدن
۵۴	 ۶. آرنولد توین‌بی؛ ابرمردان تمدن‌ساز
۵۵	 رد نظریه چرخه‌ای تمدن‌ها
۵۵	 چالش‌های تمدن غرب
۵۶	 زمان مصائب و رهایی از انحطاط
۵۸	 ۷. فوکو تساوایوکوچی؛ روح معنوی تمدن
۵۸	 نظریه تمدن
۶۰	 ۸. هانتینگتون؛ برخورد تمدن‌ها
۶۱	 نظریه تمدنی هانتینگتون
۶۲	 برخورد تمدن‌ها
۶۶	 بحران تمدنی غرب
۶۹	 پی‌نوشت‌ها

بخش دوم: تمدن ایرانی - اسلامی

۷۵	 فصل اول: ماهیت تمدن ایرانی - اسلامی
۷۶	 ۱. تمدن ایرانی
۸۶	 ۲. تمدن اسلامی
۹۵	 فصل دوم: چهره‌های شاخص تمدن ایرانی - اسلامی
۹۶	 ۱. ابوالقاسم فردوسی؛ خردگرای خردمند
۱۰۱	 ۲. ابونصر فارابی؛ فیلسوف مدنیت
۱۰۶	 ۳. خواجه نظام‌الملک؛ سیاستمدار سیاست‌نامه
۱۱۱	 ۴. امام محمد غزالی؛ فقیه واقع‌گرا
۱۲۵	 ۵. ابن سینا؛ نابغه‌ای از شرق
۱۲۹	 ۶. ابوریحان بیرونی؛ دانشمند جامع‌الاطراف
۱۳۵	 ۷. خواجه نصیرالدین طوسی؛ خاتم فلاسفه
۱۴۱	 پی‌نوشت‌ها

بخش سوم: علل افول تمدن ایرانی - اسلامی

فصل اول: عوامل ذهنی فرهنگی	۱۴۹
۱. امتناع اندیشه و فقدان رشد علم	۱۵۰
۲. ارزش های سستی و فرهنگ نازا	۱۶۴

فصل دوم: عوامل اقتصادی	۱۷۳
۱. شیوه تولید آسیایی	۱۷۴
شیوه تولید آسیایی و استبداد شرقی	۱۷۷
کارل مارکس؛ شیوه تولید آسیایی	۱۷۸
کارل ویثفوگل؛ استبداد شرقی	۱۸۰
شیوه تولید آسیایی در ایران	۱۸۲
۲. استبداد ایرانی	۱۸۵
۳. موانع تاریخی رشد سرمایه داری	۱۸۸
۴. ساختار ایلی و کوچ نشینی	۱۹۵

فصل سوم: عوامل خارجی	۱۹۸
۱. حمله اعراب	۱۹۹
استمرار عصیت عربی	۲۰۵
خلاء قدرت	۲۰۶
۲. تهاجم قبایل ترک و مغول ها	۲۰۹
۳. استعمار غرب	۲۱۹
پی نوشت ها	۲۲۴

بخش چهارم: مروری بر طرح ها و ایده های تمدن سازانه در ایران

فصل اول: نظریه ها و ایده های غیر مذهبی	۲۳۳
۱. میرزا فتحعلی آخوندزاده؛ پروتستانیسیم اسلامی	۲۳۴
۲. میرزا ملکم خان؛ اخذ تمدن فرنگی بدون تصرف ایرانی	۲۴۲
۳. ایده باستان گرایی پهلوی ها	۲۵۱

فصل دوم: نظریه ها و ایده های مذهبی	۲۶۱
۱. سید جمال الدین اسدآبادی؛ مصلح تمدن اسلامی	۲۶۴
۲. دکتر علی شریعتی؛ بازگشت به تمدن شیعی	۲۷۷

۲۸۷	۳. امام خمینی و احیای حکومت و تمدن اسلامی
۲۹۰	نظریه ولایت فقیه
۲۹۹	پی‌نوشت‌ها

بخش پنجم: راه‌های احیای تمدن ایرانی - اسلامی

۳۱۱	فصل اول: عوامل داخلی احیا
۳۱۳	۱. بازتعریف هویت ملی
۳۲۲	۲. یافتن راهی میان سنت و تعجد
۳۳۲	۳. نهضت علمی - آموزشی
۳۴۰	فصل دوم: راهکارهای خارجی
۳۴۲	۱. رهگیری ایده‌های نوین در سیاست خارجی
۳۴۴	سیاست نه شرقی، نه غربی
۳۴۶	ایده صدور انقلاب
۳۴۷	دکترین ام‌القرای اسلامی
۳۴۸	ایده گفت‌وگوی تمدن‌ها
۳۴۹	طرح ایده‌های نوین؛ هژمون‌گرایی منطقه‌ای
۳۵۵	۲. تعیین گستره سیاست خارجی و امنیتی
۳۶۲	۳. بازتعریف منافع ملی
۳۶۷	پی‌نوشت‌ها
۳۷۱	نتیجه‌گیری
۳۷۷	فهرست منابع

مقدمه

در جوامع مختلف اهداف بلند مدت گوناگونی وجود دارند که ممکن است مستلزم خواسته‌ها و تغییراتی شگرف در عمو، روح و معنویت اجتماعی باشند. این اهداف که معمولاً با توانایی‌هایی ملی سنجیده می‌شوند، می‌توانند پایه گذار عبور از مرحله‌ای به مرحله دیگر و یا در راستای بلند پروازی‌های معقول یک ملت طرح گردند. در این بین مقوله تمدن‌سازی و احیای تمدن‌های کهن در قالبی نو نیز در وهله نخست مستلزم وجود تفکر و اندیشه تمدن‌ساز و در مراحل بعدی ملزم به اجرای طرح‌های تدوین شده می‌باشد. چراکه فکر تمدنی، اندیشه‌ای جزئی نیست و در درجه والاتری نسبت به سیاست‌گذاری‌های عمومی و حتی برنامه‌های توسعه و پیشرفت اقتصادی قرار دارد. از این رو سیاست‌گذاری‌های عمومی، برنامه‌های توسعه، پیشرفت اقتصادی، سیاست خارجی و نیز باید در ذیل و در راستای برنامه‌های تمدنی قرار گیرند.

در حال حاضر به رغم آنکه از فرهنگ‌های کهن و درخشان پارسی، سومری، مصری، عیلامی، آشوری، آناتولی، فینیقیه، هیتی، اورارتو، اوگاریت، افریطس (کرت)، میس، مایا، آزتک، سلت، روم باستان و... جز تاریخی پر فراز و نشیب و اشیاء و اماکن باستانی چیزی باقی نمانده است، با این حال هر یک از تمدن‌های فوق نمایانگر سطح پیشرفت و تمدن مردم آن زمان محسوب می‌گردند. همچنین برخی از تمدن‌های کهن نظیر تمدن اسلامی، هندی، چینی و... همچنان به حیات خود ادامه می‌دهند که البته از پویندگی و خلاقیت و شکوه گذشته آنان خبری نیست. ضمن آنکه در طول تاریخ، تمدن‌های نوینی نیز ساخته و پرداخته شده‌اند که بررسی هر یک از آنها خالی از لطف نمی‌باشد.

در این برخی از متفکران فلسفه تاریخ به وجود اشتراکات و برخی دیگر به وجود

افتراقات در میان تمدن‌های مختلف نظر دارند و هر یک از منظر و دریچه‌ای خاص به مقوله فرهنگ و تمدن می‌پردازند. اگرچه برخی از متفکران عواملی نظیر محیط جغرافیایی، هجوم بیگانگان، پذیرش دین جدید و... را در رشد و شکوفایی تمدن‌ها و زوال آنها موثر می‌دانند، با این حال نمی‌توان به ضرس قاطع بر روی عوامل و عناصر مشخصی تأکید کرد. به عنوان نمونه می‌توان به‌رغم وجود اشتراکات فراوان در فرهنگ‌ها و تمدن‌های گوناگون در محیط‌های جغرافیایی مشابه، به تفاوت‌های فاحش میان آنها نیز اشاره نمود. همانند تفاوتی که میان فرهنگ و شیوه زندگی بومیان امریکای شمالی و تمدن کنونی این سرزمین دیده می‌شود. در مورد هجوم نیروهای بیگانه به عنوان یکی از عوامل افول تمدن‌ها نیز به‌رغم وجود مستندات فراوان تاریخی در باب تأیید این مطلب، باید اذعان داشت که تمام تمدن‌ها به دلیل هجوم بیگانگان از میان نرفته‌اند. حتی در برخی موارد هجوم خارجی به عنوان عامل تمدن‌ساز نیز به حساب آمده است. به عنوان نمونه می‌توان به پیشرفت‌ها صنعتی آلمان و ژاپن پس از شکست در جنگ جهانی دوم اشاره نمود که جوامع فوق را به سمت مراحل برتر رهنمون ساخت. در مورد تحمیل یا پذیرفتن کیش جدید نیز دلیل متقنی در دست نیست که لزوماً به انحطاط و زوال فرهنگ بینجامد. در این مورد نیز تاریخ نشان داده است که تغییر کیش و آئین اغلب موجب تحولاتی تازه می‌گردد و از آن جمله می‌توان به اسلام آوردن تازیان بت پرست، بودائی شدن سکا‌های خن، یهودی شدن ترکان خزر و مسیحی شدن ارمنه اشاره نمود.

به هر روی با توجه به دلایل گوناگونی که اندیشمندان فلسفه تاریخ در مورد ظهور و افول تمدن‌ها اشاره می‌کنند و افتراق نظری که در این ارتباط وجود دارد، اکثر آنها در این مسئله که هیچ تمدنی پیوسته در اوج بالندگی نمی‌ماند، اتفاق نظر دارند. به نحوی که به اعتقاد اکثر جامعه‌شناسان، تمدن‌ها نیز مانند همه موجودات زنده، عمری محدود دارند که طی آن از دوران جوانی که با شور و نیرویی خروشنده قرین است، به دوران میان سالی و شکستگی می‌رسند و سرانجام به تدریج راه انحطاط می‌پیمایند و جای خویش را به تمدنی تازه می‌سپارند و سپس خود عموماً به صورت پیرو و تابعی از تمدن تازه درمی‌آیند و یا در آن مستحیل می‌شوند.

در این بین کشور ایران با تاریخی بسیار درخشان و طولانی و تمدنی بسیار پیچیده و شگفت‌انگیز، در چهار راه تمدن‌های بزرگ بشری قرار گرفته و به لطف حفظ فرهنگ خاص خود که شگفت‌انگیزترین ویژگی ایرانیان محسوب می‌شود، از دیرباز تاکنون

درخشان‌ترین محصولات تمدنی را به بشریت عرضه داشته است. ایران زمین در طول تاریخ پیر فراز و نشیب خود به کرات طعم شکست‌ها و پیروزی‌های بزرگ را چشیده است؛ اما به تعبیر «عبدالحسین زرین کوب»، هر بار ققنوس فرهنگ پارسیان از زیر خاکستر بالیده و طرحی نو در انداخته است. امری که بسیاری از مورخین و محققین از آن به عنوان یک امتداد فرهنگی نام برده‌اند و این امتداد را چونان مشخصهٔ ایرانیان در قیاس با سایر فرهنگ‌های مغلوب برجسته کرده‌اند. فرهنگ‌هایی که حتی اگر دوباره احیا شده باشند نیز، دچار چنان استحالتهای شده‌اند که دیگر کمترین شباهتی با وجههٔ پیشین خود داشته‌اند. البته در پژوهش حاضر نیز این امر در نظر گرفته خواهد شد که رستاخیزهای ایرانیان هرگز به طور مطلق به اسبای تمامیت عناصر گذشته منجر نگشته و هرگز تمام عناصر مهاجم را بیرون نبراده است. بنابراین در پی هر شکست وجوهی از فرهنگ رقیب نیز در فرهنگ بومی ادغام گشته و این همه در زمانی بوده است که شکست در وهلهٔ نخست از مجرای یک برتری نظامی - استراتژیک روی داده است؛ و ایرانیان نیز در اکثر مواقع به وارد ساختن ضرباتی تلافی‌جویانه به مهاجمان بسنده کرده‌اند.

در طول تاریخ ایران، حملهٔ اعراب و اسلام آوردن ایرانیان به عنوان مهم‌ترین مقطع تاریخی شناخته می‌شود؛ چنانکه بر اساس این واقعه تاریخ ایران را به دوران باستان و دوران جدید تقسیم کرده‌اند. اگرچه در ظاهر به سبب این دریداد عظیم نوعی انقطاع در تاریخ ایران دیده می‌شود، با این حال باید یادآور شد که جامعه ایران در گذار از میراث باستانی خود که حدود هزار سال این مرز و بوم را به وحدت نسبی و همگون ساخته بود، از طریق تطبیق خود با ارزش‌ها و هنجارهای جدید اجتماعی که منبعث از دین اسلام بود، شکل و تمامیت خود را حفظ نکرد و با رسیدن به تعادلی نوین از طریق ادغام‌پذیری اجتماعی به نوعی سازش اجتماعی و هویت دو وجهی دست یافت.

در واقع این جامعه‌پذیری و به نوعی ایرانی کردن اسلام در قالب مذهب تسبیح بزرگترین نماد ساختار اجتماعی ایرانیان در طول تاریخ کهن خود به حساب می‌آید. زیرا به‌رغم آنکه ایران همواره مورد تهاجم اقوام و ملل گوناگون قرار داشته، با این حال نه تنها هیچ‌گاه به طور کامل در آنها حل نشده، بلکه همواره عناصر فرهنگی خویش را نیز به بیگانگان بخشیده است. به ویژه هنگامی که مغلوب شدن تمدن بیزانس در مسافتی دورتر در برابر آنان را به یاد آوریم، پایداری فرهنگی ایرانیان در برابر هجوم اعراب، ترکان و سایر اقوام مهاجم به خوبی آشکار می‌گردد. در این چهارچوب اگرچه پس از فروپاشی شاهنشاهی ساسانی در نیمه قرن هفتم

میلادی، اعراب بیش از دویست سال بطور متوالی و بلا منازع بر ایران حکومت راندند و به‌رغم آنکه مردم ایران اسلام آوردند و مذهبی را پذیرفتند که آداب نیایش و کتاب مقدس آن به عربی بود، با این حال نه تنها عرب نشدند، بلکه درگسترش و قوام تمدن اسلامی نیز نقشی بسزا ایفا کردند. حال این پرسش پیش می‌آید که چرا ایرانیان، همانند مردم عراق، سوریه و مصر که هر سه از تمدنی کهن و پیشرفته نیز برخوردار بودند، زبان عربی را جانشین زبان خود نساختند و هویت نازی را برنگزیدند. این پرسش‌ها را می‌توان دربارهٔ تهاجم نظامی و استیلای مغول‌ها، ترکان بر ایران نیز مطرح نمود و در نهایت به دنبال پاسخی فراگیر گشت.

به هر روی نباید از یاد برد که جوامع انسانی به‌رغم وجود وجوه مشترک، دارای تفاوت‌های بی‌شماری نیز با یکدیگر می‌باشند و در واقع همین تفاوت، تاریخ جوامع را مشخص می‌سازد و هر جامعه را دارای تاریخ مختص به خود می‌کند. بنابراین طرح الگویی عام جهت تمدن‌سازی و احیاء تمدن‌های گذشته امری ناممکن می‌باشد. به عبارت دیگر همان‌گونه که هر جامعه برای پیشرفت و توسعه پایدار نیازمند الگوی بومی منحصر به فرد است، برای احیاء گذشته گرانمایه خود در شکل و شمایلی نوین نیز محتاج طرح و اجرای الگویی بومی می‌باشد. بنابراین در شرایطی که از یک سو نمی‌توان زمان را به عقب بازگرداند و گذشته را تکرار نمود و از سوی دیگر نمی‌توان از پیشرفت آینده نیز چشم‌پوشی کرد، باید طرحی نوین بر اساس گذشته، پر بار برای آینده روشن این مرز و بوم ارائه داد. همچنین نباید از یاد برد که رشد و پویایی تمدن، محدوده زمانی نمی‌شناسد و هیچگاه متوقف نمی‌شود. از این‌رو هدف اصلی بحث حاضر یافتن چهارچوبی مناسب جهت ارائه و تحلیل تمدن ایرانی - اسلامی از یک سو و بررسی زوایای گوناگون مقوله تمدن‌سازی از سوی دیگر است.

بی‌شک تمدن ایرانی - اسلامی در پردازش و تکامل تمدن جهانی نقش به‌سزایی داشته است و به همین سبب کوشش‌های جمهوری اسلامی ایران در راستای احیای این تمدن نیز در همین راستا قرار دارد. ضمن آنکه در جهان اسلام تنها ایران به دنبال احیای تمدن اسلامی است و این امر در «سند چشم‌انداز بیست ساله نظام جمهوری اسلامی» مورد تأکید قرار گرفته است. از این‌رو در شرایطی که می‌توان پیدایش نخستین گرایش‌ها به احیای تمدن ایرانی - اسلامی را به دهه دوم حیات نظام اسلامی ایران و سال‌های پس از پایان جنگ تحمیلی نسبت داد، باید خاطر نشان ساخت که احیای تمدن ایرانی - اسلامی می‌تواند به عنوان مهم‌ترین هدف جمهوری اسلامی و به معنای دستیابی به اقتدار و پیشرفت اقتصادی در عین

وفاداری به ایدئولوژی جمهوری اسلامی و پیامدهای سیاسی و فرهنگی آن محسوب گردد. همچنین مباحث نظری در ساحت جغرافیای سیاسی ایران زمین می‌تواند موجبات پویایی سیستم سیاسی و فکری را فراهم نماید.

بنابراین در شرایطی که اکثر فیلسوفان سیاسی و اجتماعی معاصر به نظم جامعه خودجوش و آگاهی اندک انسان از فرایندهای اقتصادی و فرهنگی اعتقاد دارند و غالب تاریخ‌نگاران نیز بر این نکته تأکید می‌کنند که تمدن و پیشرفت بشری محصول نیت و قصد آگاهانه و نقشه‌های از پیش تعین شده نیست، این سؤال اساسی پیش می‌آید که چگونه می‌توان جامعه و فرهنگ را مهار و کنترل نمود و یا مردم را به سمت و سویی پذیرش الگوی خاصی هدایت نمود. بر این مبنا احیای تمدن ایرانی - اسلامی نیز اگر با برنامه‌ریزی دولتی و گسترش سیطره دولت بر تمام جنبه‌های زندگی شهروندان همراه باشد، بی‌شک نتیجه‌ای جز شکست عاید آن نخواهد شد. چنانکه نمونه‌های القای تمدنی خاص و تأکید بر عامل «ایران باستان» در دوران حکومت پهلوی اول نیز با چنین شکستی مواجه شد. با این حال اگر زمینه‌های صحیح آموزش و افزایش آگاهی از تمدن ایرانی - اسلامی فراهم گردد و دانش عمومی اقشار مختلف جامعه نسبت به آن گسترش یابد، می‌توان به احیای تمدن امیدوار بود. بر این مبنا در نخستین گام باید به طرح احیای تمدن ایرانی - اسلامی به عنوان یک طرح ملی و فراگیر نگریسته شود و در گام بعدی باید مبنای تئوریک و نظری تمدن ایرانی - اسلامی را طرح کرد. در سومین گام نیز رفع تناقض‌های موجود در میان نظریه و عمل به عنوان مسئله‌ای مهم خود نمایی می‌کند. به هر روی امید است که پژوهش حاضر گامی هر چند کوچک در راستای احیای تمدن ایرانی - اسلامی بر دارد و تعلق خاطر به حفظ بنیان «تمدن ایرانی - اسلامی» به عنوان واکنش مهمی در برابر «بحران تمدنی» تلقی گردد.

بر اساس آنچه گذشت، فصل نخست بحث حاضر به طرح دیدگاه‌ها و نظریه‌های فرهنگ و تمدن اختصاص خواهد یافت و آراء و عقاید اندیشمندانی نظیر «ابن خلدون»، «اسوالد اشپنگر»، «ویکو»، «هردر»، «هگل»، «توین بی» و «هانتینگتون» را مورد بحث و بررسی قرار خواهد داد. در فصل دوم به تمدن ایرانی اسلامی و مظاهر علمی، فرهنگی، هنری و... آن که در اندیشمندان و متفکران بزرگی نظیر «فردوسی»، «فارابی»، «ابن سینا»، «ابوریحان بیرونی»، «غزالی»، «خواجه نظام الملک»، «خواجه نصیرالدین طوسی» و... متجلی گشته است، خواهیم پرداخت و در فصل سوم علل افول تمدن ایرانی اسلامی را از سه منظر «ذهنی - فرهنگی»، «اقتصادی» و «عوامل خارجی» مورد بررسی قرار خواهیم داد. در فصل

چهارم نیز به مرور ایده‌ها و طرح‌های تمدن‌سازانه‌ای خواهیم پرداخت که از سوی متفکران، اندیشمندان و حکمرانان ایرانی در دو وجه «مذهبی» و «غیرمذهبی» ارائه شده است. در نهایت در فصل آخر به بررسی راهکارهای داخلی و خارجی احیای تمدن ایرانی - اسلامی خواهیم پرداخت.